

نقد ترجمه عناصر فرهنگی کتاب «نَدَّكَرِي» با تکیه بر مثل‌ها و کنایه‌ها

۱- زهره گرجی * ۲- انسیه خزعلی *** ۳- دلال عباس ***

۱- کارشناسی ارشد مترجمی عربی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۲- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۳- استاد ادبیات مقارن عربی-فارسی الجامعة اللبنانية، بیروت، لبنان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵)

چکیده

در جریان ترجمه داستان، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها از عناصر فرهنگی مهم و کلیدی هستند که مفاهیم و پیام‌های متن اصلی را به خواننده انتقال می‌دهند. مشکل عمده مترجم در این مسیر، روش برخورد صحیح با این عناصر است. در این چالش، معادل‌ها یکی از عوامل مهمی هستند که کمک شایانی به مترجم می‌کنند. معادل خوب باید نه تنها معنا، بلکه روح، حس و تجربه نویسنده ادبی را به مخاطب منتقل کند. این پژوهش، در نظر دارد شیوه ترجمه یکی از آثار پرمخاطب ادبیات پایداری با نام «یادت باشد» را با به‌کارگیری الگوی نیومارک، به‌بوت نقد بنشانند. نیومارک در مدل خود، مؤلفه‌های فرهنگی را مدنظر قرار داده و آن‌ها را در پنج گروه (بوم‌شناسی، فرهنگ مادی، فرهنگ اجتماعی، نهادها، آداب و رسوم و مفاهیم و حرکات، اشارات و زبان بدن) تقسیم‌بندی کرده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر گروه چهارم به بررسی کیفیت ترجمه مفاهیم، شامل کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها پرداخته و آن‌ها را با تطبیق بر روش‌های ترجمه فرهنگی نیومارک، تحلیل می‌کند. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، پس از بررسی نمونه‌های متعدد و تطبیق آن‌ها با راهکارهای نیومارک مشخص شد که مترجم با بهره‌گیری از شیوه معادل کارکردی در ترجمه مفاهیم کتاب موفق عمل کرده است. وی بیشتر از ترجمه معنایی، مدد جسته و گاه نیز معنای ضرب‌المثل یا کنایه به خوبی درک نشده و در نتیجه معادلی اشتباه در متن وارد شده است.

واژگان کلیدی: ترجمه، معادل کارکردی، کنایه، ضرب‌المثل.

* E-mail: zohre.gorji56@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: ekhazali@gmail.com

*** E-mail: dalal.abbas@gmail.com

مقدمه

۱. مسأله پژوهش

نقد علمی ترجمه، فرآیندی دانش‌محور است که با تکیه بر الگوهای خاصی که از سوی دانشمندان زبان‌شناس و متخصصان علم ترجمه در قالب نظریات ترجمه ارائه می‌شود به بررسی ترجمه می‌پردازد. طی این فرآیند، راه‌حلهایی برای واکاوی و حل معضلات و پیچیدگی‌های عملی ترجمه، مطرح شده و بر متن اصلی منطبق می‌شود تا منجر به گره‌گشایی از مشکلات فرا راه مترجمان شود و در نهایت متنی متقن، قوی و قابل اعتماد حاصل آید. علاوه بر این، میزان درستی و خطای ترجمه نیز طبق این نظریه‌ها ارزیابی می‌شود. مشکل ویژه مترجمان در امر ترجمه، هنگامی ظهور و بروز می‌کند که با عناصر فرهنگی زبان مبدأ اعم از واژه، اصطلاح یا تعبیر، مواجه می‌شوند.

از نظر کاربردشناسی زبان، واژه یا عبارت حاوی نمادها و عناصر فرهنگی، دارای پیام اضافی است (یول^۱، ۱۳۸۵: ۱۴). این گونه پیام‌ها در متون ادبی به نهایت فراوانی خود می‌رسند و رسالت مترجم دریافت این پیام‌ها و انتقال درست آن‌ها به خوانندگان زبان مقصد است. «در متون ادبی نقش زبان، دیگر فقط انتقال اطلاعات نیست؛ بلکه سهیم کردن خواننده در تجربه، احساس و تخیل نویسنده و نیز درک عمیقی از زندگی به خواننده است» (عقبلی آشتیانی، ۱۳۸۳: ۹). مهم‌ترین ویژگی این متون، برخوردار بودن آن‌ها از عناصر حس، عاطفه و صور خیال است و این مقوله‌ها وجه تمایز این متون از سایر متون است. مترجم ادبی باید علاوه بر معادل‌یابی دقیق - که امری بسیار ظریف و دشوار است - با تسلط بر دو زبان مبدأ و مقصد، تعادل را میان واژگان و اصطلاحات دو زبان برقرار کرده و با رعایت اصل امانت‌داری، احساس نویسنده متن مبدأ را به گونه‌ای در متن خود انعکاس دهد تا حسی شبیه حس خواننده متن اصلی در مخاطب زبان مقصد ایجاد کند.

در جریان ترجمه داستان، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها از عناصر فرهنگی مهم و کلیدی هستند که مفاهیم و پیام‌های متن اصلی را به خواننده می‌رسانند. انتقال این عناصر فرهنگی در ترجمه، طبق نظر زبان‌شناسان از موضوعات چالشی است، برخی صاحب‌نظران قائل به بیگانه‌سازی بوده و عقیده دارند فرهنگ زبان مبدأ باید بدون کم‌وکاست به خوانندگان زبان مقصد معرفی شود و برخی دیگر قائل به آشناسازی بوده و معتقد هستند باید عناصر فرهنگی موجود در متن اصلی برای خوانندگان ترجمه، بومی‌سازی شود. با این همه، هر ملتی جهان را از دریچه فرهنگ خود می‌نگرد؛ چه بسا موضوعی که در جامعه‌ای نکوهیده و نادرست تلقی می‌شود در فرهنگی دیگر، شایسته و درست باشد. به عنوان نمونه، «عقاب» در فرهنگ فارسی نشانه رتبه بالا و رفعت مقام است در حالی که در زبان عربی، «کرکس» این نقش را برعهده دارد (طهماسبی و نقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۶).

ممکن است در یک زبان صدها ضرب‌المثل و کنایه وجود داشته باشد که هر یک از آن‌ها می‌تواند حاوی نوعی طرز تفکر، نگرش، اعتقاد، باور و تاریخچه به‌خصوص باشد. این تعبیرها - که بیشترین سهم را در انعکاس تفاوت‌های فرهنگی میان دو زبان برعهده دارند - به عنوان بستری همیشگی و جذاب همواره در کانون توجه مخاطبان بوده‌اند و به همین دلیل از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند (نیازی و نصیری، ۱۳۸۸: ۱۷۲). از آنجا که این عناصر زبانی بازتاب‌دهنده فرهنگ اجتماعی جوامع بشری هستند، لازم است به درستی به زبان مقصد انتقال یابند، اما باید توجه داشت که هر متنی قابلیت ترجمه به شیوه معنایی یا ارتباطی صرف را ندارد. از جمله تعابیری که عموماً باید به شکل ارتباطی ترجمه شوند، کنایه‌ها و مثل‌ها هستند؛ زیرا در این موارد ترجمه تحت‌اللفظی یا معنایی غامض بوده و مقصود نویسنده را به مخاطب نمی‌رساند؛ مگر آنکه مشابه عینی آن مثل یا کنایه در زبان مقصد موجود باشد.

منظور از ترجمه معنایی، انتقال معنای دقیق متن مبدأ با نزدیک‌ترین ساخت‌های دستوری و معنایی زبان مقصد است. ترجمه ارتباطی نیز برگردان کردن پیام متن مبدأ با متداول‌ترین و رایج‌ترین کلمات، عبارات و ساخت‌های دستوری زبان مقصد است.

۲. اهمیت و هدف پژوهش

در سال‌های اخیر، کتاب‌های فراوانی در موضوع ادبیات پایداری ایران (در لبنان) به سرعت در حال ترجمه به عربی هستند. ادبیات پایداری، بدون شک، یکی از غنی‌ترین نوع ادبیات فارسی در سال‌های پس از انقلاب است که سبکی نو در شیوه روایت زندگی مردان و زنان این مرز و بوم خلق کرده است. نکته مهم در ترجمه آثار مرتبط با موضوع ارزشی و مهم دفاع مقدس و ادبیات پایداری، انتقال پیام و روح زندگی شهدا و خانواده‌های آنان و فرهنگ جهاد، صبر و شهادت به مخاطبان غیر بومی بوده و این امر، لزوم دقت در این‌گونه آثار را روشن می‌کند. از این رهگذر، پژوهش حاضر در نظر دارد، میزان انتقال این مفاهیم را در ترجمه یکی از پرمخاطب‌ترین کتاب‌های ادبیات پایداری با نام «یادت باشد» را که در بازه زمانی حدود یک سال در ایران به چاپ پنجاهم خود رسیده، بررسی کند. «یادت باشد» عاشقانه‌ترین کتاب شهدای مدافع حرم، گلچینی است از خاطرات همسر شهید دهه هفتادی مدافع حرم «حمید سیاهکالی مرادی». این کتاب به سفارش رایزنی جمهوری اسلامی در پاییز ۱۳۹۸ توسط یک بانوی لبنانی با نام «تَدْکِری» ترجمه و سپس در کشورهای لبنان و عراق منتشر شد. سبک ترجمه کتاب، بیشتر ارتباطی بوده و مترجم بیان می‌کند که سعی کرده است فاصله فرهنگی را کم و فضای کتاب را به خوانندگان عرب زبان منتقل کند.

زبان‌شناس مشهور، پتر نیومارک^۱ در میان دانشمندان رشته مطالعات ترجمه، بیش از سایرین، تمرکز خود را بر مؤلفه‌های فرهنگی قرار داده است. از این رو، الگوی نظری او، مبنای ارزیابی ترجمه این کتاب شد. نیومارک در الگوی خود، مقولات فرهنگی را به تفکیک در پنج گروه برمی‌شمرد که «مفاهیم» یکی زیر مجموعه‌های آن است.

۳. پرسش پژوهش

- در راستای بررسی ترجمه عربی قصه «یادت باشد» این دو سؤال مطرح می‌شود:
- ۱- در ترجمه کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌های فارسی، مترجم بیشتر از چه روشی سود جست است؟
 - ۲- مترجم چه میزان توانسته است مفاهیم موجود در کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌های فارسی را به خواننده عرب زبان انتقال دهد؟

۴. روش پژوهش

یک ترجمه قابل قبول -از داستانی که بار فرهنگی دارد- باید بتواند به خوبی از عهده برگردان و انتقال معانی و مفاهیمی که در زبان مبدأ به وجود آمده، برآید و آن‌ها را با تعابیری آشنا در فرهنگ زبان مقصد جایگزین کند. بسیاری از این مفاهیم در دل کنایات و امثال نهفته‌اند؛ از این رو، در روند این پژوهش جملاتی که دارای کنایه و ضرب‌المثل بودند از کتاب فارسی برداشت و با ترجمه عربی آن مطابقت داده شد و چگونگی ترجمه آن‌ها -که از مؤلفه‌های فرهنگی برشمرده می‌شوند- براساس الگوی ارزیابی ترجمه نیومارک مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت؛ بنابراین، روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است.

۵. پیشینه پژوهش

به منظور بررسی موضوع این پژوهش، مطالعات و تحقیقاتی یافت شده است که در ادامه ارائه می‌شود.

طهماسبی و جعفری (۱۳۹۳) در مقاله «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرآیند معادل‌یابی معنوی» با بررسی موردی رمان السکرية اثر نجیب محفوظ برای حفظ برابری زبان مبدأ و مقصد طی فرآیند ترجمه با ارائه ترجمه‌ای ارتباطی-معنایی، متنی پویا و مأنوس را به خواننده زبان فارسی ارائه می‌دهند. در این مقاله، معادل‌یابی واژگانی، اصطلاحی، ادبی و اشتراکات لفظی با دقت در اصول معادل‌یابی مانند آحاد معنایی، تنوع و حذف مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخشی تحت عنوان معادل‌یابی ضرب‌المثل‌ها و تعابیر کنایی به همراه مثال توضیحاتی ارائه می‌شود.

شمس‌آبادی و افضلی (۱۳۹۳) در مقاله «شیوه‌های برابریابی واژگانی، ساختاری و بافتاری در ترجمه داستان از عربی به فارسی» بر پایه نمونه‌هایی از داستان‌های نجیب محفوظ به بررسی نمونه‌هایی از داستان‌های نجیب می‌پردازند. ایشان در بخش تحلیلی این مقاله به ۱۶ مورد اشاره می‌کنند که در آن جملات زبان مبدأ به شکل کنایه و ضرب‌المثل فارسی و به شیوه ارتباطی ترجمه شده است.

نیازی و نصیری (۱۳۸۸) در مقاله «ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی-فارسی)»، ابتدا جایگاه امثال و کنایات در میان عناصر فرهنگی را مطرح کرده و در ادامه روش‌های معمول ترجمه آن‌ها را بررسی می‌کنند. سپس، برخی از آن‌ها را به چالش کشیده و راهکارهایی به منظور حفظ ظرافت‌های فرهنگی زبان مبدأ ارائه می‌دهند.

رحیمی خویگانی (۱۳۹۶) در مقاله «ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان «فارسی شکر است» از محمدعلی جمال‌زاده براساس نظریه نیومارک» شیوه ترجمه عبدالوهاب

علوب استاد زبان فارسی دانشگاه مصر را با لحاظ مقولات پنج گانه فرهنگی این دانشمند و با شیوه توصیفی - تحلیلی مورد تحقیق قرار می دهد.

ربیع، آل بویه و پاشا زانوس (۱۳۹۸) در مقاله «نیومارک و معادل یابی مقوله های فولکلور ایرانی» به بررسی موردی ترجمه عربی «نون و القلم» جلال آل احمد پرداخته و معادل یابی عناصر فرهنگی این کتاب را براساس تقسیم بندی مقوله های فرهنگی صادق هدایت در ترجمه عربی ماجدة العنابی مورد نقد قرار می دهند.

حریر فیروزی (بی.تا) در مقاله «الأمثال و تبادلهای لغتین العربیة و الفارسیة (عضو مجمع لغة عربیة بدمشق)» ضرب المثل های مشترک میان زبان فارسی و عربی را در قالب اشعار فارسی و عربی شعرای نامدار بررسی کرده و تاکید می کند سعی او بر این نیست که مشخص کند، منشأ هر یک از آنها تازی است یا فارسی؛ بلکه خاستگاه آنها عقاید، افکار، عواطف و امیال واحد است.

در هیچ یک از مقاله هایی که به آنها اشاره شد، ترجمه ضرب المثل ها و کنایه های فارسی به عربی در قالب داستان و بر مبنای نظریه ترجمه مورد بحث و بررسی قرار نگرفته و موضوع این پژوهش از این حیث نو است.

۶. ادبیات نظری

۶-۱. نظریه نیومارک در ترجمه عناصر فرهنگی

نیومارک، فرهنگ را چنین تعریف می کند: «فرهنگ را به روش زندگی و جلوه های خاص زندگی بشر، به عنوان وسیله ای برای بیان می دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمییز قائل می شوم. کلماتی همچون: «مردن»، «زندگی کردن»، «ستاره» و بیشتر کالاهای همچون «آینه» و «میز» و... واژه هایی جهانی هستند که در ترجمه آنها چالشی وجود ندارد؛ اما کلماتی همچون «بادهای موسمی هند»، «کلبه تابستانه روسیه» و... کلماتی هستند که وارد

حیطه فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن دچار چالشی بزرگ می‌شود» (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۹).

۲-۶. تقسیم‌بندی عناصر فرهنگی از نگاه نیومارک

الف- بوم‌شناسی (اکولوژی)؛ محیط‌زیست، گیاهان و جانوران، بادها، کوه‌ها، دشت‌ها، جلگه‌ها و...

ب- فرهنگ مادی؛ مصنوعات و دست‌ساخته‌های بشر شامل خوراک، پوشاک، مسکن، شهرها و وسایل نقلیه

پ- فرهنگ اجتماعی؛ کار، تفریحات و سرگرمی‌ها

ج- سازمان‌ها و نهادها، آداب و رسوم، تشریفات، مفاهیم؛ مسائل سیاسی و اداری، دین و مذهب و هنر

د- حرکات و اشارات؛ واژگان مربوط به ایما و اشاره، حرکات سر و دست، عادات رفتاری (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۲۲).

۳-۶. روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی

در دیدگاه نیومارک، روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی به صورت جدول (۱) است که در این پژوهش تنها به راهکارهایی که مترجم در ترجمه کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها بهره برده است، پرداخته می‌شود.

جدول (۱): روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی در دیدگاه نیومارک

معادل فرهنگی	بومی‌سازی	انتقال
ترادف	معادل توصیفی	معادل کارکردی
دگرگون‌سازی	دستور گردانی	گرتنه‌برداری
جبران	ترجمه موقت	ترجمه مقبول
تلفیق	دیگر نوشت	کاهش و بسط
	یادداشت	تحلیل محتوا

راهکارهایی که مترجم برای ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های کتاب «یادت باشد» استفاده کرده است، عبارتند از:

* معادل کارکردی^۱ (نقشی): یک واژه مستقل از فرهنگ که با واژه جدید خاصی همراه شود؛ مانند ضرب‌المثل «در پوستش نمی‌گنجید» که معادل آن در عربی «طار من الفرح» است و یا «بند دلم پاره می‌شد» که معادل آن در عربی «تتقطع نياط قلبی» است.

* تلفیق^۲: فرآیندی که در آن از دو یا چند استراتژی به طور همزمان استفاده می‌شود؛ مانند انتقال واژه «سنگک» به متن در ترجمه و شرح آن در پاورقی به این صورت: «خبز ایرانی تقلیدی یصنع علی الحصی» (حجازی، ۲۰۱۸: ۵۴). در این مثال، راهکار اول (انتقال) و راهکار آخر (یادداشت) نظریه نیومارک تلفیق شده است.

* دستور گردانی^۳: تغییر ساختار دستوری از زبان مبدأ به زبان مقصد؛ مانند تبدیل ترکیب اضافی به ترکیب وصفی در ترجمه الوزير الخارجیه به وزیر امور خارجه.

* جبران^۱: وقتی جمله دارای نارسایی و نقص در معنا باشد، مترجم در قسمتی دیگر و یا جمله مجاور، درصدد جبران آن برمی‌آید؛ مانند اضافه کردن کلمه «پل» در ترجمه فارسی

1- Functional Equivalent

2- Couplet

3- Transpositions

واژه «الصِّراط» و تبدیل آن به ترکیب «پل صراط» به منظور وضوح معنا (صدقی و کیادربندسری، ۱۳۹۶: ۶۸) و یا ترجمه «دستی برای آن‌ها تکان داد» به «رفع یده نحوهم مسلماً» که «مسلماً» با روش جبران وارد متن شده است.

* یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات^۱: به طور کلی به اطلاعات اضافی اطلاق می‌شود که مترجم به متن می‌افزاید و معمولاً در زمینه فرهنگ است؛ مانند شرح واژگان فرهنگی و بومی یک رمان در ترجمه آن به زبانی دیگر که با فرهنگ زبان اصلی کاملاً بیگانه است و در پاورقی درج می‌شود.

۶-۴. نقش معادل‌ها در ترجمه

معادل‌یابی، یکی از مهم‌ترین ارکان ترجمه است. واژه‌های یک متن به لحاظ معنایی مستقل نیستند و هر واژه‌ای در بافت زبانی و فرازبانی خاصی در جملات تحویل می‌شود و گزینش معادل مناسب برای آن در گرو همنشینی با سایر واژه‌ها و نیز موقعیتی است که واژه در آن به کار رفته است (سعیدیان، ۱۳۸۷: ۲۳). هیچ دو واژه‌ای وجود ندارد که به لحاظ معنایی کاملاً برابر یکدیگر باشند و بتوانیم آن‌ها را در بافت‌های زبانی به جای یکدیگر به کار بریم (صفوی، ۱۳۷۰: ۱۲۵). تعادل صوری آن است که مترجم ویژگی‌های صوری متن مبدأ را به ترجمه انتقال دهد یا براساس قابلیت‌های زبان مقصد، ویژگی‌هایی مشابه خلق کند به طوری که دو متن اصلی و ترجمه شده از جهت صوری دارای ویژگی مشابهی باشند (خزاعی، ۱۳۹۳: ۹۶-۹۰).

1- Compensation

2- Notes, Additions, Glosses

۷. روش‌های ترجمه کنایات و امثال

۷-۱. روش ترجمه ضرب‌المثل

الف- «در صورتی که در زبان مقصد معادل دقیق ضرب‌المثل وجود داشته باشد، باید عیناً براساس زبان مقصد ترجمه شود» (معروف، ۱۳۹۵: ۲۶۲). نیومارک نیز ترجمه تحت‌اللفظی ضرب‌المثل به ضرب‌المثل را ممکن و مطلوب می‌داند (نیومارک، ۱۳۷۲: ۸۹). موارد زیر، مثال‌هایی برای این موضوع هستند:

- کلُّ کلبٍ ببابه نَبَاح: هر سگی در خانه‌اش پارس می‌کند.

- یدٌ واحدةٌ لا تُصَفِّقُ: یک دست صدا ندارد.

- شاهدُ الثعلبِ ذنبُه: به روباه گفتند: شاهدت کیست؟ گفت: دُم.

ب- برخی ضرب‌المثل‌ها هستند که معادل عینی آن‌ها در زبان مقصد وجود ندارد، اما می‌توان برایشان معادلی مشابه در نظر گرفت تا معنای نزدیک به آن را برساند (همان: ۲۶۳). مثال‌های زیر، نمونه‌هایی از این موضوع هستند:

- کلک وجه: گل پشت و رو ندارد.

- یَحِجُّ و النَّاسُ رَاجِعُونَ: حسنی به کتب نمی‌رفت، وقتی می‌رفت جمعه می‌رفت.

- مَأْرِبَةٌ لَا حَفَاوَةَ: سلام گرگ بی طمع نیست.

ج- «ضرب‌المثل‌هایی که معادل دقیق یا تقریبی و یا حتی مفهومی تقریبی در زبان مقصد ندارند باید شرح داده شوند» (اصغری، ۱۳۹۵: ۴۰). موارد زیر، نمونه‌هایی از این موضوع هستند:

- جُدَيْدَةٌ فِي لُعْبَةٍ: موضوعی جدی؛ اما در قالب شوخی.

- جاء بما صَأَى و صَمَتَ: اموال فراروان آورد.

- جلدُ الخنزیرِ لاینَدیغ: نصیحت‌پذیر نیست (همان: ۴۱).

۷-۲. روش ترجمه کنایه

کنایه، کلامی است که به تصریح بیان نشود و معنای حقیقی در آن پنهان باشد (تفتازانی، ۱۳۷۰: ۲۵۷). معروف می‌گوید: کنایه در پرده سخن گفتن است و تفاوت آن با کلام عادی در این است که سخن را با ظرافت و زیبایی خاصی مطرح می‌کند به طوری که مفهوم واقعی کلام، هرگز نمی‌تواند آن زیبایی را بیافریند و نیز تاثیری مشابه آن بر مخاطب داشته باشد (معروف، ۱۳۹۵: ۲۶۶).

الف- اگر معادل معنایی یا لفظی داشته باشد، عیناً ترجمه می‌شود. نمونه‌های زیر، مثال‌هایی برای این مورد هستند:

- له صَبْرٌ أُیُوب: صبر ایوب دارد (کنایه از صبر طولانی در سختی‌های شدید).

- هو ابنُ بَطْنِه: فرزند شکم خویش است (کنایه از کسی که هم و غمش صرف شکمش می‌شود).

- اِغْسِلْ يَدَكَ مِنْ فُلَانٍ: از فلانی، دست بشوی (کنایه از مأیوس شدن از کمک مادی یا معنوی کسی) (همان).

ب- اگر معادل لفظی نداشته باشد، اما معادل معنایی داشته باشد به آن اکتفا می‌شود (همان). موارد زیر، مثال‌هایی برای این مورد هستند:

- يَنْفَخُ فِي الرَّمَادِ (به خاکستر می‌دمد): آب در هاون می‌کوبد، یا مشت بر سندان می‌کوبد.

- الأَعْمَالُ بِخَوَاتِمِهَا (کارها به پایان‌شان است): جوجه را آخر پاییز می‌شمرند.

– زُرْ غَبَّأً تَزِدُّ حَبَّأً (کمتر دیدار کن تا دوستی افزایش یابد): دوری و دوستی (اصغری، ۱۳۹۵: ۴۰).

ج- اگر معادل لفظی و معادل معنایی نداشته باشد باید در ابتدا به شکل تحت اللفظی ترجمه و سپس شرح داده شود. مثال‌های زیر، نمونه‌ای برای این مورد هستند:
– هُوَ رَبِيبُ أَبِي الْهَوَلِ (او دست پرورده ابوالهول است): کنایه از سکوتی طولانی (معروف، ۱۳۹۵: ۲۶۷).

– جَاءَ نَاشِرًا أُذُنِيَه (آمد در حالی که دو گوش خود را باز کرده بود): کنایه از طمع‌ورزی.
– أَخْبَطُ مِنَ حَاطِبِ اللَّيْلِ (اشتباه‌کننده‌تر از جمع‌کننده هیزم در شب): کنایه از خطا کردن بسیار (اصغری، ۱۳۹۵: ۴۲).

در جریان ترجمه مثل‌ها و کنایه‌ها، وجود برخی اسامی یا اوصاف، این الزام را برای مترجم به وجود می‌آورد که علاوه بر ترجمه تعبیر به توضیح و حاشیه‌زنی هم بپردازد (نیازی و نصیری، ۱۳۸۸). به عنوان مثال، این جمله از خطبه ۳۵ نهج البلاغه: «وَقَدْ كُنْتُ أَمْرُتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي وَنَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونََ رَأْيِي، «لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرِ أَمْرٍ». در ترجمه آن آمده: من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم، (ای کاش از قیصر پسر سعد اطاعت می‌شد). مترجم به منظور روشن کردن منظور امام از ذکر این ضرب‌المثل و ارتباط آن با سایر بخش‌های خطبه و طبق راهکار توضیحات و اضافات نظریه نیومارک، در پاورقی چنین حاشیه زده است: ضرب‌المثل است، شخصی به نام «قصیر پسر سعد» از مشاوران مخصوص «جدیمه» بود و او را از ازدواج با ملکه الجزیره «زباء» منع کرد، اما به حرف او گوش نداد و به دست آن زن کشته شد که قصیر از آن پس می‌گفت: ای کاش حرف مرا می‌شنید. «تاریخ طبری» (دشتی، ۱۳۸۱: ۸۹).

۸. یادت باشد

کتاب یادت باشد، گلچینی است از خاطرات همسر شهید مدافع حرم «حمید سیاهکالی مرادی» از زمان خواستگاری تا شهادت. این کتاب که عاشقانه‌ترین کتاب شهدای مدافع حرم نامیده شده است در اسفند سال ۱۳۹۶ به بازار آمد و در بازه زمانی حدود یک سال به چاپ پنجاهم خود رسید. خاطرات به پیشنهاد و قلم رسول ملاحسنی، یکی از دوستان جوان شهید در شهر قزوین، زادگاهش و دو سال پس از شهادت وی در سال ۱۳۹۶ به رشته تحریر درآمده و انتشارات شهید کاظمی آن را در ۳۲۶ صفحه در همان سال به زیور طبع آراسته است. لحن شیرین، دلنشین، صادقانه و صمیمانه قصه، خواننده را با خود همراه کرده و او را تا پایان داستان بی‌قرار کرده، به دنبال خود می‌کشد.

۹. تَدْکَرِی

«یادت باشد» در سال ۱۳۹۸ به سفارش رایزنی جمهوری اسلامی در عراق به قلم «شمس حجازی» با عنوان «تَدْکَرِی» در ۲۸۴ صفحه به عربی برگردان شده و در زمستان همان سال در عراق و سپس در لبنان به چاپ رسید. انتشارات دار الحضارة الاسلامیة لبنان یک سال بعد در قالب کتابی با عنوان «لاتنسی» اقدام به ترجمه مجدد این کتاب کرد. حجازی در مقدمه مترجم کتاب «تَدْکَرِی» می‌نویسد: «تلاشم را کردم، آنچه را منحصر به فرهنگ ایرانی است همانند عادات، آداب و رسوم قومی و اعیاد، مهریه و مراسم ازدواج، چگونگی پخت غذا و چیدمان وسایل منزل و نیز روش برگزاری مناسبت‌های مذهبی و تاریخ وقایع برمبنای تاریخ هجری شمسی را با شرح در پاورقی روشن کنم تا فضای زندگی اجتماعی حاکم بر قصه را به خواننده عرب زبان منتقل نمایم» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۰).

۱۰. کاربست الگوی نیومارک در ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها

۱-۱۰. ضرب‌المثل‌ها

۱-۱-۱۰. ضرب‌المثل‌هایی با همانند عربی

ضرب‌المثل‌هایی که عیناً همانندشان در عربی وجود دارد؛ از جمله:

ضرب‌المثل فارسی: «ولی بدون عمر دست خداست» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۰۸)

ترجمه عربی: «وَلَكِنْ إِعْلَمِي أَنَّ الْأَعْمَارَ بِيَدِ اللَّهِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۸۵)

در ترجمه این جمله، مترجم معادل کارکردی دقیقی ذکر کرده و علاوه بر آن، اگر ترجمه این جمله را با روش‌های پیشنهادی نیومارک بسنجیم، می‌توان گفت که در آن دستورگردانی انجام شده (تبدیل مفرد به جمع)؛ زیرا واژه «عمر» به لحاظ دستوری مفرد و «الأعمار» جمع است و می‌توان بیان کرد که شیوه تلفیقی در این ترجمه اعمال شده است.

ضرب‌المثل فارسی: «زمین تا آسمون فرق داره!» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۴۸)

ترجمه عربی: «يَخْتَلِفُ اخْتِلَافَ السَّمَاءِ عَنِ الْأَرْضِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۲۰)

مترجم ضرب‌المثل را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است؛ حال آنکه در عربی برای این ضرب‌المثل معادلی وجود دارد به این صورت که «أَيْنَ الثَّرَى مِنَ الثُّرَيَّا» (ترجمه: خاک کجا و ستاره پروین کجا): این کجا و آن کجا؟ تفاوت از زمین تا آسمان است (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۹۳). معادل‌های دیگر این ضرب‌المثل عبارتند از «فَرَقَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (عباس، ۲۰۲۰) و «أَيْنَ الثُّرَيَّا مِنَ الثَّرَى» (همان).

ضرب‌المثل فارسی: «بعضی‌ها با حرف‌هایشان نمک روی زخم می‌پاشیدند» (ملاحسنی،

۱۳۹۶: ۲۵۴)

ترجمه عربی: «و كان البعض بكلامهم كمن يضعون الملح على الجرح» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۲۴)

* ملح على الجرح: نمک روی زخم پاشیدن (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۳۷۲)

«نمک روی زخم می‌پاشیدند» نیز به روش تحت اللفظی ترجمه شده و بهتر بود که این شیوه اتخاذ نمی‌شد.

ترجمه پیشنهادی: کانت کلماتهم ملح علی جراحی.

ضرب‌المثل فارسی: «حمید رو هم مثل کف دست می‌شناسم» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۰)

ترجمه عربی: «أعرف حميد تماماً كمعرفتي بكف يدي» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۳)

در این قسمت هم ترجمه تحت‌اللفظی انجام شده است، اما معادل‌های کارکردی دیگری برای این مثل داریم؛ از جمله: «أعرفه كما أعرف نفسي» (عباس، ۲۰۲۰) و «أعرفه كما أعرف باطن كفي» (همان).

ترجمه پیشنهادی: أعرف حميد كما أعرف باطن كفي.

همچنین معادلی از آیات قرآن کریم نیز برای این اصلاح وجود دارد: «يعرفونه كما

يعرفون أبناءهم»: او را می‌شناسند، همان‌گونه که پسران خویش را می‌شناسند (سورهٔ أنعام / آیهٔ ۲۰ و سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۴۶).

ضرب‌المثل فارسی: «می‌گفت: بترکه چشم حسود» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۲۸)

ترجمه عربی: «و يقول: عين الحسود تبلى بالعمى!» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۰۲)

بلی / بلیلی در فرهنگ عربی به فارسی آذرنوش به معنای «ضایع شدن» و «فاسد شدن»

آمده (آذرنوش، ۱۳۹۶: ۷۶) که نشان می‌دهد معنای این مثل با مشابه فارسی آن برابر است.

علاوه بر این، معادل کارکردی دیگری هم برای آن وجود دارد: «عَمِيَّتُ عَيْنِ الْحَاسِدِ»: چشم حسود کور باد (فیروزجی، بی. تا).

ضرب‌المثل فارسی: «همه از او حساب می‌بردیم» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۷)

ترجمه عربی: «الْجَمِيعُ يَحْسِبُ لَهَا حِسَابًا» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۸)

روی شخصی حساب کردن به معنای تکیه و اعتماد کردن به آن فرد است و به نظر می‌رسد از زبان انگلیسی وارد فارسی و عربی شده است. در این مورد مترجم با مدد از یک معادل کارکردی کاملاً مشابه، مثل را برگردان کرده است؛ «حَسِبَ لَهُ حِسَابٌ»: به او اهمیت داده شد، به حساب آمد، او را آدم حساب کردند (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

ضرب‌المثل فارسی: «صدای حمید را که شنیدم انگار آبی بود که روی آتش ریخته باشند» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۸۴)

ترجمه عربی: «مَا إِنْ سَمِعْتُ صَوْتَ حَمِيدٍ حَتَّى كَأَنَّ مَاءً قَدْ صُبَّ عَلَى النَّارِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۶۶)

معادل کارکردی کاملاً مشابه این مثل هم در عربی موجود است و بهتر بود، مترجم از قید و بند زبان مبدأ خارج شده و ترجمه تحت‌اللفظی انجام نمی‌داد. ترجمه پیشنهادی: صوت حمید کان ماءً علی النار.

همچنین معادلی برگرفته از آیات قرآن کریم نیز برای این اصلاح وجود دارد؛ «جَعَلَ النَّارَ بَرْدًا وَسَلَامًا» (سوره انبیاء / آیه ۶۹) (عباس، ۲۰۲۰).

ضرب‌المثل فارسی: «عین پروانه دور من بود» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۸۵)

ترجمه عربی: «و يَحْوُمُ حَوْلِي كَالْفَرَّاشَةِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۱۳)

مترجم از راهکار معادل کارکردی بهره برده و با مثلی کاملاً مشابه، جمله را برگردان کرده؛ زیرا در مواقعی که مشابه مثلی موجود باشد باید همان‌طور وارد زبان مقصد شود، اما این ضرب‌المثل در عربی بدین گونه کامل می‌شود:

ترجمه پیشنهادی: و يَحُومُ حَوْلِي كَمَا تَحُومُ الْفَرَاشَةُ حَوْلَ النَّارِ (عبّاس، ۲۰۲۰).

ضرب‌المثل فارسی: «این پا و آن پا کردم» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۲۰)

ترجمه عربی: «تَمَلَّمْتُ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۱۳)

این پا و آن پا کردن ضرب‌المثلی است که به معنای تردید داشتن و دودلی است و معادل کارکردی آن در عربی وجود دارد، اما تَمَلَّمْتُ در معنای «جَنَّبِدُنْ» است (آذرنوش، ۱۳۹۶: ۱۰۳۳). همچنین «تَقَدَّمُ رَجُلًا وَ تَوَخَّرُ أُخْرَى» (یک پا را جلو و یک پا را عقب می‌گذارد) کنایه از تردید داشتن، این پا و آن پا کردن و دو دل بودن (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۱۱۷) است.

ترجمه پیشنهادی: تَقَدَّمْتُ رَجُلًا وَ تَأَخَّرْتُ أُخْرَى.

۱۰-۱-۲. ضرب‌المثل‌هایی با معادل عربی

ضرب‌المثل‌هایی در فارسی وجود دارد که در زبان عربی می‌توان برای آن‌ها معادلی یافت. در ادامه به این ضرب‌المثل‌ها که در «تَدَكَّرِي» مورد استفاده قرار گرفته‌اند پرداخته می‌شود.

ضرب‌المثل فارسی: «با همان سلام اول، شستم خبردار شد» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۵)

ترجمه عربی: «و مُنذُ السَّلَامِ الْأَوَّلِ أَدْرَكْتُ بِسُرْعَةٍ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۳۵)

برای این اصطلاح در عربی معادلی وجود دارد، اما مترجم آن را به روش معنایی ترجمه کرده است، حال آنکه، بهتر بود از معادل کارکردی آن؛ یعنی «فَطْنٌ إِلَى شَيْءٍ»: شستش خبردار شد، از چیزی بو برد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۲۷۵) استفاده می‌شد. ترجمه پیشنهادی: و مُنذُ السَّلَامِ الْأَوَّلِ فَطَنْتُ إِلَيْهِ.

ضرب‌المثل فارسی: «مسیر چهارانبیا تا گلزار شهدا را حمید لام تا کام حرف نزد» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۱۵)

ترجمه عربی: «طَوَالَ طَرِيقَ «چهارانبیا» لَمْ يَنْبِسْ حَمِيدٌ بَيْنَتِ شَفَّةً» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۹۰) این اصطلاح در عربی یک معادل رایج دارد مبنی بر اینکه «لَمْ يَنْبِسْ حَمِيدٌ بَيْنَتِ شَفَّةً» (دختر لب را بیرون نیانداخت): لب از لب ننگشود، هیچ حرفی نزد، دهان باز نکرد، دم نزد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۳۴۲) که مترجم در ترجمه خود آن را ذکر کرده است. علاوه بر این، بر مبنای روش سوم ترجمه کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها می‌توان مفهوم این اصطلاح را ترجمه کرد: «لَمْ يَفْتَحْ فَمَهُ بِكَلِمَةٍ» (عباس، ۲۰۲۰).

ضرب‌المثل فارسی: «دو دو تا چهار تا که کردم دیدم با یک خانه کوچک محله‌های پایین شهر هم می‌شود خوش بود» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۲۰)

ترجمه عربی: «و عِنْدَمَا حَسِبْتُهُا فِي نَفْسِي رَأَيْتُ أَنَّ بَيْتًا فِي الْأَحْيَاءِ الْفَقِيرَةِ أَسْفَلَ الْمَدِينَةِ يُمَكِّنُهُ أَنْ يَكُونَ جَيِّدًا» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۱۳)

در ترجمه این ضرب‌المثل مترجم از جمله‌ای استفاده کرده که گویای مفهوم آن است، اما «دو دو تا چهار تا کردن» در عربی دارای معادل است که به عنوان معادل کارکردی می‌توان آن را ذکر کرد که عبارت است از: «ضَرَبَ أَخْمَاسًا لِأَسْدَاسٍ»: دو دو تا چهار تا کرد، چرتکه انداخت (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۲۲۳).

ترجمه پیشنهادی: و عندما ضَرَبْتُ أَخْمَاساً لِأَسْدَاسٍ رَأَيْتُ أَنْ ...

ضرب‌المثل فارسی: «از سیر تا پیاز ماجرا را تعریف کرد» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۲۸)

ترجمه عربی: «حَکَى لِي الْقِصَّةَ مِنْ أَوْلَئِهَا إِلَى آخِرِهَا» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۰۲)

در ترجمه این جمله هم مترجم معنای ضرب‌المثل را شرح داده است در حالی که می‌توان برای آن چندین معادل کارکردی پیشنهاد داد؛ از جمله: «حَکَى الْقِصَّةَ بَعَثَهَا وَ سَمِينَهَا»؛ الغثَّ وَ السمین: به لحاظ لغوی در معنای لاغر و چاق، اما به لحاظ اصطلاحی در معنای «همه چیز است» (طهماسبی و نقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸۷). همچنین معادل کارکردی «حَکَى الْقِصَّةَ بِشَحْمِهَا وَ لَحْمِهَا»؛ بشحمه و لحمه به لحاظ قاموسی در معنای «با گوشت و پوستش» است، اما در اصطلاح به معنای «با تمام جزئیات» است (طهماسبی و نقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸۷). علاوه بر این دو مورد، «نقلنا القصة بحذافیرها» (داستان را به تمامی نقل کردیم) (آذرنوش، ۱۳۹۶: ۱۷۷) و «بحذافیره» (تماماً، دقیقاً، جزء به جزء، مو به مو) (میرزایی، ۱۳۹۴: ۲۷۴) معادل‌های کارکردی دیگری هستند که می‌شد به جای ضرب‌المثل «از سیر تا پیاز ماجرا را تعریف کرد» استفاده شود.

ضرب‌المثل فارسی: «کاسه داغتر از آتش شدی دختر!» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۰۶)

ترجمه عربی: «لَا تَكُونِي مَلُوكِيَّةً أَكْثَرَ مِنَ الْمَلِكِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۸۴)

مترجم از یک معادل کارکردی بسیار خوب برای ترجمه این ضرب‌المثل فارسی بهره برده است؛ «مَلَكِيَّونَ أَكْثَرَ مِنَ الْمَلِكِ» (سلطنت طلب‌تر از پادشاه): کاسه داغ‌تر از آتش، کاتولیک‌تر از پاپ (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۳۷۲).

ضرب‌المثل فارسی: «مثل اسپند روی آتش داخل خانه از این طرف به آن طرف می‌رفتم»

(ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۸۵)

ترجمه عربی: «كُنْتُ كَبُخُورٍ يَشْتَعِلُ وَيُطَافُ بِهِ فِي أَرْجَاءِ الْبَيْتِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۴۸) اصطلاح «مثل اسپند روی آتش» در زبان عربی یک معادل کارکردی رایج دارد؛ «علی أحرّ من الجمر» (بر داغ تر از اخگر) کنایه از اشتیاق یا نگرانی شدید، دلش مثل سیر و سرکه می جوشد، چون سپندی بر آتش، مانند مرغ سرکنده، دلش به هزار راه می رود، با اشتیاق تمام سراپا شوق، در تب و تاب (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۳۰۰).

ترجمه پیشنهادی: كُنْتُ عَلَيَّ أَحْرَّ مِنْ الْجَمْرِ وَأَمْشِي فِي الْبَيْتِ مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ.

ضرب المثل فارسی: «دست به سیاه و سفید نمی زدی» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۱۳)

ترجمه عربی: «لَمْ تَكُنْ تَهْتَمُّ بِأَيِّ شَيْءٍ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۰۷)

«دست به سیاه و سفید نزدن»: هیچ وظیفه‌ای را برعهده نگرفتن و هیچ کاری را انجام ندادن (نجفی، ۱۳۷۸: ۶۳۹). در اینجا نیز مترجم مفهوم ضرب المثل را با ترجمه معنایی منتقل کرده در حالی که این مثل در زبان عربی معادل‌های کارکردی دارد؛ از جمله: «الْأَيْدِي النَّاعِمَةُ»: کسانی که دست به سیاه و سفید نمی زنند (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۹۳) و «نَظِيفُ الْكَفِّ، طَاهِرُ الْكَفِّ» (عبّاس، ۲۰۲۰).

ترجمه پیشنهادی: كَانَتْ يَدَاكَ نَاعِمَةً؛ كُنْتَ نَظِيفُ الْكَفِّ.

ضرب المثل فارسی: «از خر شیطان پیاده شو، جواب بله رو بده» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۸)

ترجمه عربی: «دَعِيَ الْعِنَادَ جَانِبًا وَقَوْلِي لَهُ: مُوَافَقَةً» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۲)

از خر شیطان پایین آوردن: رأی کسی را برگرداندن و او را به راه مسالمت آوردن (نجفی، ۱۳۷۸: ۵۴۰)؛ مترجم این ضرب المثل‌ها را به روش ارتباطی ترجمه کرده که قابل قبول است، اما اضافه بر این، معادل کارکردی این ضرب المثل به دو شکل وجود دارد:

یکی «رَجَعَ إِلَى صَوَابِهِ (رُشِدَهُ)»: از خر شیطان پایین آمد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۲۴۱-۱۷۹) و «إِلْعَنَ الشَّيْطَانَ» (عبّاس، ۲۰۲۰).

ترجمه پیشنهادی: إِلْعَنَ الشَّيْطَانَ و أَبْدَى مُوَافَقَتَكَ.

«دود از کله‌ام بلند شد» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۳۱)

«جُنَّ جُنُونِي» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۰۴)

با توجه به اینکه این مثل در عربی معادلی نزدیک دارد، مترجم در اینجا معادل کارکردی را برای آن ذکر کرده است:

«جُنَّ جُنُونَهُ»: آتش گرفت، دیوانه شد، دیوانگی اش گل کرد، به سرش زد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۱۳۲). علاوه بر این، اصطلاح دیگری هم در عربی وجود دارد که دقیقاً بر همین معنا دلالت دارد؛ «طَارَ عَقْلُهُ»: دیوانه شد، عقل از سرش پرید، حالت جنون به او دست داد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۲۲۹).

ضرب‌المثل فارسی: «در دلم مدام قربان صدقه‌اش می‌رفتم» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۶۲)

ترجمه عربی: «كُنْتُ فِي قَلْبِي أَكِنُّ لَهُ الْكَثِيرَ مِنَ الْحُبِّ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۶۵)

مترجم با روش ارتباطی، جمله را ترجمه کرده که با مضمون آیه ۶۹ سوره قصص (و رَبِّكَ يَعْلَمُ مَا تَكِنُّ صُدُورَهُمْ: پروردگارت هر آنچه را در دل نهان داشته‌اند، می‌داند، قصص ۶۹) شباهت دارد. ترجمه دقیق این ضرب‌المثل به شیوه معادل کارکردی که در زبان عربی هم بسیار رواج دارد به این صورت است:

ترجمه پیشنهادی: كُنْتُ أَقُولُ لَهُ فِي نَفْسِي دَوْمًا «جُعِلْتُ فِدَاكَ».

ضرب‌المثل فارسی: راننده فرمول یک، یک جوری می‌رفت که آب از آب تکان نخورد!

(ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۵۳)

ترجمه عربی: «الاولُ فی قيادة السَّیارات، فكانَ یسیرُ بها بِکاملِ الطَّمَأینَةِ والأمانِ و لو کانَ فیها ماءٌ لَمَا تَحَرَّکَ من مکانِهِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۵۷)

مترجم برای ترجمه ضرب‌المثل از شیوه تحت‌اللفظی استفاده کرده است. علاوه بر این، با افزودن جمله دوم با فرآیند جبران معنای جمله را تکمیل کرده است؛ این در حالی است که این مثل در عربی معادل کارکردی دارد:

ترجمه پیشنهادی: الاولُ فی قيادة السَّیارات کانَ یسیرُ بهُدوءٍ، من دون أن تَهْتَزَّ شعْرُهُ فی رأسِهِ! (عباس، ۲۰۲۰).

ضرب‌المثل فارسی: «بادمجون بم آفت ندارد!» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۵۶)

ترجمه عربی: «لا تخافی أنا رجُلٌ حدیدی» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۲۶)

مترجم معنای ضرب‌المثل را با آوردن یک اصطلاح که می‌تواند در حکم معادلی کارکردی باشد، منتقل کرده است، اما ذکر معادل کارکردی دقیق این ضرب‌المثل (هرچند در این سیاق نمی‌گنجد)، خالی از لطف نیست؛ «داءُ ظبی» (عرب‌ها می‌پنداشند آهو هیچ‌گاه مریض نمی‌شود، از این رو به کسی که هیچ بیماری و دردی نداشت می‌گفتند درد آهو دارد): بادمجان بم آفت ندارد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

۱۰-۱-۳. ضرب‌المثل‌های معنی شده

در «تَدَكْرِي» ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد که نه همانند دارند و نه معادل و در نتیجه معنا شده‌اند. این ضرب‌المثل‌ها در ادامه آمده است:

ضرب‌المثل فارسی: «پدرم خندید و گفت: «مهریه رو کی داده کی گرفته؟»» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۳۵)

ترجمه عربی: «ضَحَكَ أبی و قال: المَهْرُ حَبْرٌ عَلی الورقِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۴۳)

در پاورقی: «تَجْدِرُ الإِشَارَةَ إِلَى أَنْ سِيرَةَ النَّبِيِّ وَأَهْلَ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، هِيَ عَدَمُ الْمَغَالَاةِ فِي الْمَهْرِ وَنَهَى عَنْهُ فِي الْكَثِيرِ مِنَ الْأَحَادِيثِ، وَقَدْ جُعِلَ مَهْرُ السَّنَةِ بِمِقْدَارِ مَهْرِ السَّيِّدَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَالِغِ ۵۰۰ دِرْهَمٍ مَا يُعَادِلُ كَيْلَوَانَ وَنِصْفَ مِنَ الْفِضَّةِ» (همان).

مترجم ضرب‌المثلی را که در متن آمده با معادل کارکردی «المهرُ حبرٌ علی الورق» ترجمه کرده که کاملاً درست است.^۱ همچنین در انتهای صفحه با بهره‌گیری از شیوه یادداشت‌نویسی و اضافات برای این جمله شرح نوشته و با توجه به این مورد راهکار او در ترجمه این جمله، شیوه تلفیقی است، اما توضیحی که در پانویس آمده سنخیتی با این قسمت از متن مبدأ ندارد.

* حبرُ علی ورق: تنها در حد حرف است (طهماسبی و نقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹۳).

ضرب‌المثل فارسی: «با خنده می‌گفتند: دست راست فرزانه بالای سر ما» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۵۷)

ترجمه عربی: «و تقول: يدُ فرزانه الیمنی علی رأسنا» (حجازی، ۲۰۱۸: ۶۱)

در پاورقی: «و هو اصطلاح شعبي متداول بين الإيرانيين تضع العروس يدها تلى راس الفتاة العزباء و تقوله کی تتزوج أيضا» این ضرب‌المثل فارسی در زمانی گفته می‌شود که کسی صاحب چیزی است و سایرین آرزوی آن را دارند. جمله به شکل تحت‌اللفظی برگردان شده و هر چند مترجم با توجه به راهکار یادداشت‌نویسی نیومارک اقدام به توضیح این ضرب‌المثل برای عرب‌زبانان کرده است، اما توضیحی که در پانویس آورده سنخیتی با این قسمت از متن ندارد.

۱ - حبرُ علی ورق به تنهایی در عربی اصطلاح است.

ضرب‌المثل فارسی: «دو تا جوون میخوان با هم صحبت کنن سنگای خودشون رو وا بکنن» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۷)

ترجمه عربی: «شَابَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يَتَكَلَّمَا وَ يَحِلَّ قَضِيَّتَهُمَا» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۸)
سنگ‌های خود را واکندن: حرف آخر خود را گفتن و مطلبی را ناگفته نگذاشتن (نجفی، ۱۳۷۸: ۹۲۴)؛ معنای ضرب‌المثل به درستی درک نشده؛ زیرا این ضرب‌المثل به معنای حل اختلاف نیست، بلکه از آنجا که در سیاق جلسه خواستگاری این جمله مطرح شده در معنای صحبت کردن با هدف رسیدن به توافق است.

ترجمه پیشنهادی: شَابَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يَتَكَلَّمَا وَ يَتَفَاهَمَا (عباس، ۲۰۲۰)
تفاهم: یکدیگر را درک کردن، با همدیگر تفاهم داشتن (آذرنوش، ۱۳۹۶: ۸۱۲).

ضرب‌المثل فارسی: «خیلی‌های دیگر هم به من ایراد گرفتند ولی من ککم نمی‌گزید» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۲۲)

ترجمه عربی: «و كَثِيرُونَ اعْتَرَضُوا عَلَيَّ لَكِن لَمْ يَكُن الْأَمْرُ يَهْمِي» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۱۵)
ککش نگزیدن: مطلقاً برایش مهم نبودن، کمترین اعتنایی نداشتن (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۱۶۳)؛ با توجه به معنای اصطلاح در فرهنگ عامیانه فارسی، جمله به درستی ترجمه شده و یکی از معادل‌های کارکردی این ضرب‌المثل در زبان عربی نیز چنین است: لَا يُحَرِّكُ سَاكِنًا: ککش هم نمی‌گزد، هیچ اهمیتی نمی‌دهد، هیچ اقدامی نمی‌کند، تره هم خرد نمی‌کند (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۳۲۶). همچنین ترجمه دیگری که پیشنهادی می‌شود: و كَثِيرُونَ اعْتَرَضُوا عَلَيَّ لَكِن ذَلِك لَمْ يُوَثِّرْ فِيَّ (عباس، ۲۰۲۰).

۱۰-۲. کنایه‌ها و اصطلاحات

کنایه فارسی: «دوست نداشتیم بقیه این طوری فکر کنند که زندگی ما تافته جدا بافته از زندگی آن‌هاست» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۹۱)

ترجمه عربی: «لَمْ نَكُنْ نَرُغِبْ فِي أَنْ يَظَنَّ الْآخِرُونَ بِأَنَّنا مُخْتَلِفُونَ عَنْهُمْ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۸۸) «تافته جدا بافته» کنایه است از موجودی برتر و بهتر از دیگران (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۹۴) که مترجم بر مبنای شیوه سوم ترجمه کنایات و مثل‌ها، آن را به شکل معنایی ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: لم نكن نرغب في أن يظن الآخرون بأن حياتنا مختلفة عن حياتهم (عبّاس، ۲۰۲۰).

کنایه فارسی: «روده بزرگه روده کوچکه را قورت داد» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۳۸)

ترجمه عربی: «أَكَاذُ أَمَوْتُ مِنَ الْجُوعِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۱۰)

روده کوچکه کسی روده بزرگه‌اش را قورت دادن: کنایه از بسیار گرسنه بودن (نجفی، ۱۳۷۸: ۷۸۶)؛ مترجم جمله را به شیوه معنایی ترجمه کرده است. همچنین معادل کارکردی دیگری هم برای آن در عربی وجود دارد. ترجمه پیشنهادی: أَمَعَائِي تُفَرِّقِرِ (عبّاس، ۲۰۲۰).

کنایه فارسی: «توانسته بودم رو سفیدشان کنم» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۱)

ترجمه عربی: «اسْتَطَعْتُ أَنْ أَشْغُرَهُمَا بِالْفَخْرِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۴)

«روسفید» در فرهنگ لغت به معنای «آبرومند» آمده (مشیری، ۱۳۹۴: ۴۷۸) و «روسفید کردن» کنایه از «آبرودار شدن» است. ترجمه این جمله نیز معنایی است، اما در عربی هم عیناً معادلی برای آن وجود دارد مبنی بر اینکه «بَيَّضَ وَجْهَهُ»: او را رو سفید کرد، آبروی او

را خرید، برای او احترام قائل شد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۱۰۶). مترجم همچنین در ترجمه خود با تغییر زمان فعل از ماضی بعید به ماضی ساده، «دستورگردانی» کرده است. ترجمه پیشنهادی: کنت قد استطعت أن أبيض وجههما.

کنایه فارسی: «هر چیزی که خریده بود را به آنها تعارف کرد، همیشه دست و دل باز بود» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۴۲)

ترجمه عربی: «و قدّم لهم من كل ما اشتراه، وكان دائماً كريماً» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۱۳) دست و دل باز: گشاده دست، بخشنده، سخی (نجفی، ۱۳۷۸: ۶۶۳)؛ این اصطلاح به شیوه معنایی و تنها با یک واژه ترجمه شده است؛ این ترجمه صحیح است، اما معادل‌هایی در همین معنا در عربی برای آن وجود دارد: «باسط الیدین / الکفین» (عبّاس، ۲۰۲۰). ترجمه پیشنهادی: و قدّم لهم من كل ما اشتراه، وكان باسط الیدین / سخياً (همان).

کنایه فارسی: «گفتم پس چرا با این وضع اومدی؟ دلم هزار راه رفت» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۴۶) ترجمه عربی: «لماذا عدت بهذه الحال لقد جعلت قلبي ينسج ألف قصة؟» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۳۵) دل کسی هزار راه رفتن: کنایه از سخت نگران شدن و اندیشه‌های مختلف کردن (نجفی، ۱۳۷۸: ۶۸۴)؛ جمله مترجم به معنای «دلم هزار قصه می‌بافد» است و او معنای حقیقی این کنایه را درک نکرده است. در زبان عربی معادل‌های گوناگونی برای بیان نگرانی شدید وجود دارد؛ مثل این معادل: قلبی یغلی (عبّاس، ۲۰۲۰).

کنایه فارسی: «حالم خراب می‌شد و بند دلم پاره می‌شد» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۴۰) ترجمه عربی: «تسوءُ حالی و تتقطع نياط قلبی» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۱۱)

بند دل کسی پاره شدن: به شدت مضطرب شدن، هول کردن (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۷۴)؛ این اصطلاح عیناً در عربی هم رایج است و کارکردی یکسان دارد: «تَقَطَّعتْ نِياطَ قلبه»: بند دلش پاره شد (میرزایی، ۱۳۹۴: ۲۰۳).

کنایه فارسی: «حمید که در پوستش نمی‌گنجید» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۳۴)

ترجمه عربی: «كَادُ حَمِيدٌ أَنْ يَطِيرَ مِنَ الْفَرَحِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۴۲)

توی پوست خود نگنجیدن: از شدت شادی بی‌تاب شدن (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۷۴)؛ این اصطلاح کنایه از «شادی و شعف بسیار دارد» است و مترجم آن را با تعبیری در همین معنا و با روش معادل کارکردی ترجمه کرده است.

* طَارَ فَرِحًا: از خوشحالی بال درآورد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۲۳۰).

کنایه فارسی: حمید که سر از پا نمی‌شناخت» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۳۴)

ترجمه عربی: «و هُوَ يَشْعُرُ بِحَمَاسٍ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۴۲)

حماس: شور و شوق، اشتیاق شدید (آذرنوش، ۱۳۹۶: ۲۲۱)

«سر از پا نشناختن» کنایه از بی‌تاب شدن و از خود بیخود شدن (از شادی یا خشم) (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۷۴) که در متن دلالت بر خوشحالی و شادی زایدالوصف دارد، اما جمله‌ای که مترجم در معنای آن آورده با مفهوم اصلی اصطلاح تفاوت دارد؛ زیرا ترجمه آن چنین است: در حالی که هیجان زده یا مشتاق بود.

ترجمه پیشنهادی: كَانَ ذَاهِلًا عَمَّا حَوْلَهُ (عبّاس، ۲۰۲۰).

کنایه فارسی: «از خوشحالی زبانم بند آمده بود» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۹۰)

ترجمه عربی: «انْعَقَدَ لِسَانِي مِنَ الْفَرَحِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۵۲)

زبان کسی بند آمدن: از سخن گفتن باز ماندن (نجفی، ۱۳۷۸: ۸۰۷)؛ «انْعقاد لسان» به معنای «گره خوردن زبان» است و مترجم این کنایه را با یک تعبیر صحیح و با روش معادل کارکردی ترجمه کرده است.

* انْعَقَدَ لِسَانَهُ: زبانش بند آمد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۸۳).

کنایه فارسی: «مدت ها زمان برد تا قفل زبانم باز شود» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۶۲)
ترجمه عربی: «و مَرَّتْ مَدَّةٌ طَوِيلَةٌ حَتَّى انْطَلَقَ لِسَانِي مَعَهُ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۶۶)
زبان کسی باز شدن: آغاز سخن گفتن کردن (نجفی، ۱۳۷۸: ۸۰۷)؛ «باز شدن قفل زبان»
کنایه از سخن گفتن پس از مدتی طولانی است و مترجم با مدد جستن از روش دوم ترجمه کنایه‌ها - معادلی مشابه در عربی - برای این اصطلاح انتخاب کرده است. «انْطِلاق» به معنای «رها شدن و آزاد شدن» است.

* انطلق لسانه: زبانش باز شد، به حرف آمد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۸۳).

کنایه فارسی: «چشم‌هایم روی صفحه موبایل قفل شده بود» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۸۹)
ترجمه عربی: «حَمَلْتُ الْهَاتِفَ بِيَدِي وَ تَسَمَّرْتُ عَيْنَايَ عَلَى شَاشْتِهِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۵۲)
قفل شدن به معنای ثابت ماندن و قفل شدن چشم، کنایه از خیره شدن به جایی و چشم برنداشتن است، معادلی هم که مترجم انتخاب کرده در معنای میخکوب شدن بوده و به این معنا نزدیک است (آذرنوش، ۱۳۹۶: ۴۷۲).

کنایه فارسی: «بعضی رفتارها در خانه برایش ملکه شده بود» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۳۰)

ترجمه عربی: «و كَانَتْ بَعْضُ التَّصَرُّفَاتِ فِي الْبَيْتِ صَارَتْ عِنْدَهُ مَلَكَةً» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۰۴)

ملکه شدن کنایه از نهادینه شدن یک صفت در وجود انسان است که به نظر می‌رسد از زبان عربی وارد فارسی شده است.

* الْمَلَكَةُ: صفة راسخة في النفس (مجانبي الطُّلاب: ۷۹۹).

کنایه فارسی: «چی گفته که از خنده غش کردی؟» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۶۲)
 ترجمه عربی: «ماذا قال حتى أغميَ عليك هكذا من الضحك؟» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۴۸)
 از خنده غش کردن کنایه از خنده بسیار دارد و معادل کارکردی انتخاب شده صحیح است. این اصطلاح معادل کارکردی دیگری هم در عربی دارد: «مات من الضحك»: از خنده روده بر شد (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۳۵۴).

کنایه فارسی: «ما هم که این وسط کشک!» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۵۷)
 ترجمه عربی: «و أنا لا قيمة لرأبي» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۲۶)
 کشک در فرهنگ عامیانه به معنای بیهوده و بی نتیجه است (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۱۵۵) و این اصطلاح، کنایه از دخل نداشتن در کاری یا چیزی است. در این نمونه نیز از شیوه سوم ترجمه امثال استفاده و اصطلاح شرح داده شده است، اما معادل‌های کارکردی آن در عربی این تعابیر است: یکی «لا محلَّ له من الإعراب» (اصل این مثل عربی است، اما ترجمه آن در فارسی استعمال فراوان دارد) و دیگری «حرفٌ لا يُقرأ»: محلی از اعراب ندارد، بود و نبودش یکی است (ناظمیان، ۱۳۹۴: ۱۳۹).
 ترجمه پیشنهادی: و أنا هنا حرفٌ لا يُقرأ.

کنایه فارسی: «بی خیال فرزانه» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۱۷۸)
 ترجمه عربی: «أترك ذلك» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۶۰)

معادل کارکردی دقیق این اصطلاح در زبان عربی این است: «تَرَکَه و شَانَه»: او را به حال خود گذاشت (ناظمیان، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

ترجمه پیشنهادی: اُتْرُکُوا فرزانه و شَانَهَا.

کنایه فارسی: «اگه صدای منو بشنون از خجالت آب میشم» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۷۹)

ترجمه عربی: «و إِنْ سَمِعُوا صَوْتِي سَأَذُوبُ خَجَلًا» (همان: ۲۴۳)

این اصطلاح، کنایه از شرم بسیار دارد و در عربی نیز معادل کارکردی آن کاملاً شبیه فارسی است.

کنایه فارسی: «نمی دانستم با خودم چند چندم» (همان: ۱۰۹)

ترجمه عربی: «لَمْ أَعُدْ أَدْرِي مَا أَفْعَلُ؟» (حجازی، ۲۰۱۸: ۱۰۴)

با خود چند، چند بودن، کنایه از بلا تکلیفی و سر در گم بودن است، اما مترجم معنا و مفهوم آن را به درستی شرح نداده است.

ترجمه پیشنهادی: تَحْيِرْتُ فِي أَمْرِي.

تَحْيِرُ فِي أَمْرِهِ: سر در گم شد (آذرنوش، ۱۳۹۶: ۲۳۹).

کنایه فارسی: «قول بده شما هم زیادی هوایی نشی!» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۴۳)

ترجمه عربی: «عُدْنِي أَنْ لَا تُغَالِي فِي تَوْفَعَاتِكَ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۴۹)

«هوایی» آنکه دستخوش هوا و هوس تازه قرار گیرد و آرامش خود را از دست بدهد (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۴۹۵). هوایی شدن نیز کنایه از «هوس چیزی را در سر داشتن» است.

مترجم معنا و مفهوم اصطلاح «هوایی نشی!» را درک نکرده و در نتیجه این اصطلاح در متن مقصد به درستی معادل یابی نشده است.

ترجمه پیشنهادی: عُدْنِي أَنْ لَا تَتَوَقَّ لَه.

تاق / بتوق: هوس داشتن، میل داشتن، اشتیاق داشتن نسبت به چیزی (آذرنوش، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

کنایه فارسی: «یکی از پرستارها به من گفت: شما دیگه شور عاشقی رو در آوردین» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۸۷)

ترجمه عربی: «قَالَتْ إِحْدَاهُنَّ لِي: هُوَ إِذْنُ حَمَاسُ الْحُبِّ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۸)

معنای واژه «حماس» در فرهنگ معاصر «شدت» و «اوج» (قیم، ۱۳۹۷: ۴۲۱) و در فرهنگ آذرنوش «شور و شوق»، «اشتیاق شدید» و «تعصب و غیرت» است (آذرنوش، ۱۳۹۶: ۲۲۱) که معادل فرهنگی «شور» در فارسی بوده و دقیقاً همانند آن هم معنای مثبت و هم منفی دارد. شور: حماس، عاطفه شدیدة (عبّاس، ۲۰۲۰)؛ در نتیجه مترجم مفهوم اصطلاح «شورش را در آورده‌اید» را به درستی ترجمه کرده است.

کنایه فارسی: «شیطنتش گل کرد» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۲۷۲)

ترجمه عربی: «بَرَزَتْ شِقَاوَةً حَمِيدًا» (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۳۷)

مترجم این اصطلاح را به درستی معنا کرده، اما شِقَاوَةً در زبان فصیح مترادف شیطنت نبوده و در لهجه کاربرد دارد. «ایذاء»، «مُشَاكِسَةٌ» و «مُشَاغِبَةٌ» معادل واژه «شیطنت» در زبان عربی فصیح هستند.

کنایه فارسی: «پلک روی هم نگذاشت» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۸۶)

ترجمه عربی: «لَمْ يَغْمِضْ لَهُ جَفْنٌ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۸۵)

* لَمْ يَغْمِضْ لَهُ جَفْنٌ: پلک هایش روی هم نرفت (ناظمیان، ۱۳۹۳: ۳۴۲)

معادل کارکردی این اصطلاح در عربی دقیقاً مانند فارسی است، اما معادل‌های کارکردی دیگری هم در عربی برای این اصطلاح وجود دارد که در ذیل ذکر می‌شود.

همچنین جملات مشابه که در قسمت‌های مختلف کتاب تذکری به چشم می‌خورد به این صورت هستند:

- * نَدَّ النَّوْمُ عَنْ أَجْفَانِي: چشمم به خواب نرفت، خواب از چشمم پرید (میرزایی، ۱۳۹۴: ۲۴۹)
- * لَا يَعْرِفُ النَّعَاسُ إِلَى أَجْفَانِي سَبِيلًا: خواب به چشم من راه ندارد (فکری، ۱۳۸۸: ۳۵۹)
- * لَمْ يَزِرَ النَّوْمُ عَيْنِي (حجازی، ۲۰۱۸: ۲۲۲)
- * طَارَ النَّوْمُ مِنْ عَيْونِي (همان: ۲۴۶).

کنایه فارسی: «داخل حیاط کنار باغچه چانه هر دوی ما گرم شده بود» (ملاحسنی، ۱۳۹۶: ۶۵)
 ترجمه عربی: «و داخل فناء الدار قرب الزهور كان كِلَانًا يَشْعُرُ بِالْحَمَاسِ» (حجازی، ۲۰۱۸: ۶۸)
 «گرم شدن چانه» کنایه از طولانی شدن گپ و گفت است و مترجم که معنای این اصطلاح را متوجه نشده، نتوانسته است از عهده ترجمه آن به درستی برآید.
 ترجمه پیشنهادی: و داخل فناء الدار قرب الزهور حمي الحوار بیننا (عباس، ۲۰۲۰).

نتیجه‌گیری

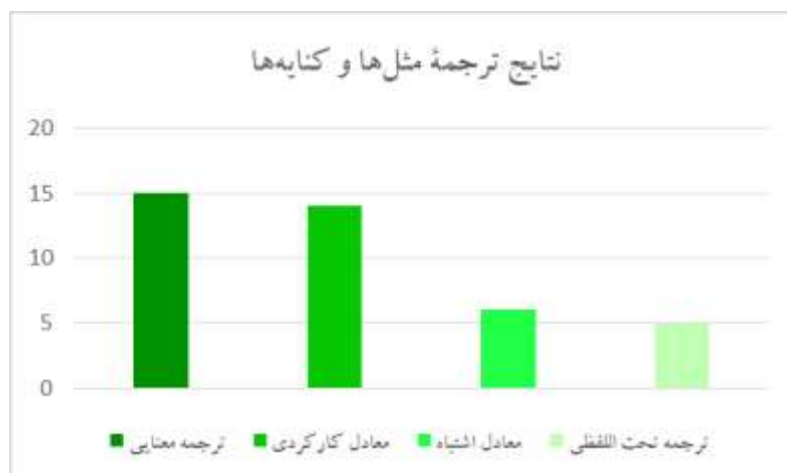
معادل‌یابی از ارکان اساسی ترجمه محسوب می‌شود. ترجمه یک متن ادبی برای آنکه بتواند گویا و رسا، باورپذیر و قابل ادراک و احساس باشد باید از معادل‌هایی بهره برده باشد که نه تنها منتقل‌کننده عناصر فرهنگی و حاوی پیام‌های موجود در بافت متن اصلی باشد، بلکه بتواند همان تأثیری را در خواننده ایجاد کند که متن مبدأ در خوانندگان خود برانگیخته است. در ترجمه آثار ارزشی همچون کتاب‌های ادبیات پایداری این مهم بیشتر جلوه‌گر می‌شود. در این میان ترجمه درست کنایه‌های فارسی که دنیایی از معانی پیدا و پنهان را در خود دارند، ضرورتی انکارناپذیر است و با وجود اشتراکات فرهنگی بسیار میان فرهنگ کشورهای اسلامی، توضیح برخی از عناصر فرهنگی لازم به نظر می‌رسد.

در ترجمه قصه‌هایی که به وضوح رنگ و بوی فرهنگی دارند، مترجم همواره با چالش‌هایی روبه‌رو است که از مهم‌ترین آن‌ها شیوه ترجمه عناصری است که خاص فرهنگ زبان مبدأ است. او مدام بر سر این دو راهی است که معادل‌هایی مشابه با این اصطلاحات را از میان انبوه تعابیر موجود در زبان مقصد صید کند. در این رهگذر، مشکل در مواجهه با آن دسته از عناصر و مفاهیم فرهنگی که معادل صفر نامیده می‌شوند، دو چندان می‌شود؛ معادل‌هایی که در زبان و فرهنگ مقصد وجود ندارند یا مخاطب زبان مقصد برداشت متفاوتی از آن‌ها دارد و او ناگزیر است آن‌ها را برای خواننده شرح دهد.

با استخراج نمونه‌های متعدد از ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های کتاب «یادت باشد» و تطبیق با ترجمه عربی آن «تَدَكْرِي» و سپس تحلیل و مطالعه آن‌ها بر مبنای الگوی نظری نیومارک، این نتایج به دست آمد:

۱- به علت قرابت‌های فرهنگی، تعداد قابل توجهی از کنایات و ضرب‌المثل‌ها در عربی، دارای معادل کارکردی دقیق بوده که در ترجمه از آن‌ها استفاده شده است. با وجود اینکه برخی ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها دارای معادل کارکردی هستند، مترجم به دلیل عدم اطلاع و یا عدم دقت در این موضوع، آن‌ها را به شیوه تحت‌اللفظی ترجمه کرده و این امر او را در قید و بند زبان مبدأ قرار داده است. وی همچنین برای دو مورد از ضرب‌المثل‌ها با بهره‌گیری از شیوه یادداشت‌نویسی و اضافات، توضیحاتی در پانوشت آورده است که ارتباطی با معنای ضرب‌المثل ندارد؛ گاهی معنای ضرب‌المثل یا کنایه به خوبی درک نشده و در نتیجه معادلی اشتباه در متن وارد شده و گاهی هم ترجمه تحت‌اللفظی ذهن خواننده را کاملاً به سوی فضایی متفاوت سوق داده است. در پاسخ به سوال اول می‌توان گفت، روشی که بیش از همه از سوی مترجم مورد اقبال واقع شده، ترجمه معنایی است. از آنجا که در ترجمه این اثر، معادل‌های کارکردی فراوانی برای انتقال مفاهیم موجود در متن زبان مبدأ استفاده شده و نیز در موارد متعدد ترجمه معنایی، مفهوم را منتقل کرده؛ بنابراین پاسخ

به سوال دوم پژوهش مثبت بوده و مترجم به میزان بالایی در رساندن پیام متن اصلی به خواننده عرب‌زبان موفق بوده است.



منابع

القرآن الکریم.

اصغری، جواد. (۱۳۹۵). *رهیافتی نو بر ترجمه از زبان عربی*. تهران: سازمان جهاد دانشگاهی.

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۶). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*. تهران: نشر نی.

تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۳۷۰). *مختصر المعانی*. قم: انتشارات دارالفکر.

خزاعی فرید، علی. (۱۳۹۳). «تبادل زیباشناختی در ترجمه متون ادبی از منظر زیبایی

شناسی دریافت». *مطالعات زبان و ترجمه*. د ۴۷. ش ۴. صص ۹۶-۹۰.

سعیدیان، اسماعیل. (۱۳۸۷). *اصول و روش کاربردی*. تهران: نشر رهنما.

صفوی، کوروش. (۱۳۷۰). «شیوه نقد ترجمه». **هنر و معماری کلک**. ش ۲۴ و ۲۳. صص ۱۲۴-۱۲۵.

طهماسبی، عدنان و سیدعلاء نقی‌زاده. (۱۳۹۲). *ورشة التعریب*. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عباس، د. دلال. (۲۰۲۰)، دست نوشته‌ها، ارسال شده از طریق شبکه اجتماعی واتس‌آپ. فکری، مسعود. (۱۳۸۷). *قاموس ندی الحیة عربی عربی (عربی-فارسی)*. تهران: انتشارات کانون زبان ایران.

قیم، عبدالنبی. (۱۳۹۷). **فرهنگ معاصر (عربی-فارسی)**. چ ۱۳. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

کیادربندسری، فاطمه و حامد صدقی. (۱۳۹۶). «چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم در ترجمه‌های عربی با تکیه بر چارچوب نظریه نیومارک». *مجله ادب عربی*. س ۹. ش ۲. صص ۷۲-۵۵.

مجانی الطلاب. (۲۰۰۷). *معجم لغوی عربی*. ط ۲. بیروت: منشورات دار المجانی. مشیری، مهشید. (۱۳۷۴). **فرهنگ فشرده زبان فارسی؛ الفبایی قیاسی**. چ ۲. تهران: انتشارات البرز.

معروف، یحیی. (۱۳۹۵). **فن ترجمه اصول نظری و عملی ترجمه از عربی فارسی (فارسی-عربی)**. تهران: انتشارات سمت.

ملاحسنی، محمدرسول. (۱۳۹۶). *تَدْکُورِی*. ترجمه شمس حجازی. ط ۱. بیروت: دار الحضارة الاسلامیة.

_____ . (۱۳۹۶). **یادت باشد**. چ ۲۰. قم: انتشارات شهید کاظمی.

میرزایی، نجفعلی. (۱۳۹۴). **فرهنگ اصطلاحات معاصر عربی فارسی**. چ ۳. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

ناظمیان، رضا. (۱۳۹۵). **فرهنگ امثال و تعابیر عربی فارسی**. چ ۱. تهران: مؤسسه فرهنگ معاصر.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). **فرهنگ فارسی عامیانه**. تهران: انتشارات نیلوفر.

نهج البلاغه. (۱۳۸۱). ترجمه محمد دشتی. چ ۴. قم: انتشارات لاهیجی.

نیازی، شهریار و حافظ نصیری. (۱۳۸۸). «عنوان ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و

کنایات (عربی-فارسی)». **دو فصلنامه علمی پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه**

الزهراء. س ۱. ش ۱. ص ۱۸۴-۱۶۷.

نیومارک، پیترو. (۲۰۰۶). **الجامع فی الترجمة**. ترجمه حسن غزاله. ط ۱. بیروت: دار المکتبة

الهلال.

_____ . (۱۹۸۸). **دوره آموزش فنون ترجمه**. ترجمه فهیم و سبزیان (۱۳۷۲).

تهران: رهنما.

یول، جورج. (۱۳۹۵). **کاربرد شناسی زبان**. ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر

توانگر. چ ۷. تهران: انتشارات سمت.